

جایگاه و ضرورت قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضایی

محسن لسانی* / محمدعلی حیدری** / احمدرضا توکلی**

چکیده

منصب قضاوت از مناصب بسیار مهم است که به سبب توجه و عنایت ویژه ای که دین مبین اسلام و شارع مقدس به حفظ حقوق و کرامت انسان ها دارد دارای جایگاه خطیری است. در عصر حاضر، با پیشرفت روزافزون جوامع بشری و وسعت و تحول مناسبات حقوقی میان افراد و ضرورت وجود یک رویکرد عادلانه قضایی، طبیعتاً امر قضا را به چالشی مهم و اساسی فراخوانده است. گسترش بیش از پیش جوامع، تحول روابط حقوقی، توسعه اینترنت و تجارت های الکترونیکی در عرصه حقوق خصوصی و همچنین رشد بزه های فردی و اجتماعی سازمان یافته و پیوند عمیق آن با اجتماع در قلمرو مباحث حقوق کیفری، ضرورت نگاه عمیق تری را نسبت به نهاد قضا می طلبد. به نظر می رسد یکی از راه های نیل به این مهم، نهاد «تعدد قاضی» است؛ به گونه ای که جمعی از قضات، «موضوع واحدی» را بررسی کنند و پس از مشورت با یکدیگر، همه یا اکثر آنها «حکم واحدی» را انشاء نمایند. فقهای موافق قضاوت شورایی، بکارگیری این نوع قضاوت را باعث اضط، اوفق به احتیاط و اقرب به صواب شدن آراء دانسته اند. همچنین مبانی فقهی با استعانت از حکم عقل می تواند دال بر ضرورت و حجیت قضاوت شورایی باشد و با توجه به تحولات ایجاد شده در روابط

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد (نویسنده مسؤل)

mohsen.lesani@yahoo.com

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد

** تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۷/۲۸ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۲/۱۲

انسان ها اقتضا می نمایند که قضاوت شورائی از باب ضرورت، شیوه ای اجتناب ناپذیر از قضاوت در جامعه امروزی باشد.

کلیدواژه: قضاوت، تعدد قاضی، تجارت های الکترونیکی، قضاوت مشترک

۱- مقدمه

داوری میان مردم و فیصله دعاوی، منصبی ولایی است و قاضی عهده دار این سمت است. قضاوت، یک منصب و مقام شرعی و یکی از شئون فقیه جامع الشرایط در کنار افتاء و ولایت است. قضاء، یکی از مهم ترین ارکان حکومت اسلامی است و شاید با جرات بتوان گفت که اساسی ترین وظیفه هر حکومت، فصل خصومت و رفع ماده نزاع بین شهروندان و تحقق عدالت در عرصه های گوناگون اجتماعی است. چنان چه بخواهیم صرفاً به موازین فقهی و شرعی تمسک و استناد کنیم درمی یابیم که در عصر غیبت، ولایت قضائی «بالتیابه» به فقیه جامع الشرایط سپرده شده و اصولاً داوری غیر فقیه، نامشروع و غیر نافذ است؛ لیکن عرصه اجتماع و تنوع و گستردگی مشکلات قضایی از یک سو، و کمبود قاضی جامع الشرایط، رفته رفته در نظام ایران این اندیشه را اثبات کرد که قضای منصوص در فقه و قاضی جامع الاطراف در عرصه عمل، تحقق یافتنی نبوده و به ناچار باید با تلفیق شرع و عرف، یک نظام مبتنی بر نظم اجتماعی را بنا نهاد.

با توجه به این که در قلمرو دادرسی های کیفری، دلایل هم احصاء نشده است و قاضی، اجباری به قبول دلایل خاص و معین ندارد، به جز در حدود، و در این رهگذر از آزادی اندیشه و استدلال بهره مند می باشد و تنها با استعانت از خداوند و وجدان خود رأی می دهد، در اینجا مشاوره با همکاران دیگر، او را در اتخاذ تصمیم بصیرت می بخشد و راه صواب را نشان می دهد. با توجه به تحولات جوامع امروزی و پیشرفت های روزمره و تحول حقوق و پیدایش مکانیسم های جدید حقوقی، دیگر نمی توان معتقد به انحصار قضاوت در شخص واحد بود؛ زیرا گنجایش فکری و توان اشراف بر

مسائل مستحدثه اشخاص، به حدی نیست که به تنهایی به عمق مسائل پی ببرد و با تجزیه و تحلیل فردی، حکم فقهی و حقوقی مسأله را یافته و مطابق آن حکم دهد؛ بنابراین، حتی در جایی که قاضی مجتهد نیز هست وجود همکاران قضایی در عرض ایشان برای صدور یک حکم قضایی نه تنها جایز، بلکه لازم است و این امر با مبانی فقهی ما هرگز در تعارض نیست.

با توجه به سیاست های کلی نظام در خصوص امنیت قضایی مصوب ۸۱/۷/۲۸ مقام معظم رهبری (مدّ ظلّه العالی) که در بند ۳ به استفاده از تعدد قضاوت در پرونده های مهم و بند ۶ که به کاستن مراحل دادرسی به منظور دستیابی به قطعیت احکام در زمان مناسب اشاره شده است تحقق تعدد قاضی با توجه به مبانی فقهی آن می تواند نقطه عطفی در رسیدگی های قضائی باشد و در بعضی موارد، باعث جلوگیری از رسیدگی های زمانبر طولی گردد و موجب رفع معایب قضاوت های شورائی کنونی گردد؛ لذا دستگاه قضائی و شوراهای حل اختلاف می توانند از آن بهره مند شوند.

شور در قضاء را- بدین معنی که قضاوت با مشورت صاحب نظران انجام گیرد-

می توان به سه صورت تصور کرد:

۱- حاکم یک نفر باشد: اعم از این که به عنوان رئیس جمع یا یکی از اعضاء اجلاس نماید. در این صورت، حاکم، مسأله را بر جماعتی که معاونان یا مشاوران وی هستند عرضه می کند و پس از مشورت، خود راساً تصمیم می گیرد و فرقی نمی کند که تصمیم مذکور با نظر اکثریت موافق باشد یا نه.

۲- صورت دوم، نظیر صورت اول است با این تفاوت که حاکم باید تابع نظر اکثریت باشد و بر خلاف نظر آنان حکم ننماید.

۳- هیأت شوری، همگی قاضی باشند؛ در این صورت، هیأت برای تصمیم گرفتن به مشورت می پردازد و حکم نافذ همان است که اکثریت یا همه به آن رأی می دهند. در این مقاله این نوع قضاوت مورد بحث است.

قضاوت شورایی یا تعدد قاضی و به تعبیر برخی منابع تاریخی، قضاوت جمعی که در لسان فقها با عبارت «نصب قاضیین فی بلد واحد» بکار رفته است یک نوع قضاوت گروهی است و تعدادی قاضی نسبت به یک موضوع، مبادرت به صدور حکم می نمایند که در واقع حکم موضوع، بر اساس نظر همه یا اکثریت انشاء می گردد. این مسأله از جمله مباحثی است که در همه کتب فقهی امامیه مورد بحث قرار نگرفته و آن دسته از فقها که این مهم را بررسی نموده اند، نه به طور تفصیلی و همه جانبه، بلکه به صورت گذرا و البته بیشتر در بحث صفات قاضی مورد بررسی قرار داده اند. مقصود از قضاوت شورایی این نیست که هر کدام از قضات نصف (یک دوم) یا ثلث (یک سوم) قاضی باشند و ولایت در قضاوت، با اجتماع اجزاء از ولایت های آنها کامل و ایجاد شود، بلکه بدین معناست که هر کدام، قاضی تام و کامل باشند؛ ولی حکم، بدون اتفاق نظر یا رأی اکثریت، نافذ و قابل اجرا نباشد.

به دلیل ضرورت و تکلیف حکومت، بالأخص حکومت اسلامی بر تأمین منافع جامعه و ایجاد امنیت و تحقق عدالت حداکثری و با عنایت به این که هدف تشکیلات قضائی فصل خصومت و ایجاد عدالت در جامعه است، جایگاه و ضرورت قضاوت شورایی روشن می گردد و ضرورت دارد که برای رسیدن به حکم واقع و کشف حقیقت، چند فکر و نظر مداخله داشته باشند، به ویژه در موضوعاتی مثل دماء و فروج که از اهمیت خاصی در فقه برخوردار است.

سؤال اصلی این است که آیا با توجه به مبانی فقهی، قضاوت شورایی در عصر حاضر یک ضرورت است؟ به بیان دیگر، آیا با توجه به گسترش بیش از پیش جوامع، تحول روابط حقوقی، توسعه اینترنت و تجارت های الکترونیکی و همچنین رشد بزه های فردی و اجتماعی سازمان یافته در جوامع و پیوند عمیق آن با اجتماع در قلمرو مباحث حقوقی، قضاوت به صورت شورایی برای تحقق عدالت حداکثری در جامعه یک نیاز است؟

به منظور پاسخ گویی به سؤالات فوق، مطالب در دو بخش ارائه می گردد: ابتدا مبانی فقهی قضاوت شورایی بررسی شده و سپس ضرورت قضاوت به صورت شورایی در تحقق عدالت قضائی بحث می شود.

۲- مبانی فقهی قضاوت شورایی

فقه در اصطلاح عبارت است از علمی که به وسیله آن احکام شرعی را از ادله تفصیلی بدست می آوریم؛ دلایل تفصیلی عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع و عقل. برخی از فقها (القضاء/۴۷۴) معتقدند که منصب قضاء، از توابع ریاست عامه کلیه الهیه است و احتیاج به نصب و اذن دارد و حتی در قاضی تحکیم که منصوب از جانب مترافعین است، منصبی است که در نهایت به ریاست الهی که مخصوص پیامبران است برگشت داده می شود. اما عده ای دیگر از فقها (فقه القضاء/۱۷۷؛ جواهر الکلام/۵۹/۴۰؛ التنقیح الرائع/۴۹۲/۲) ضرورت وجوب قضاوت را نه از باب ولایت، که از باب نیابت دانسته اند که اجازه قضات متعدد در حقیقت، به عنوان نیابت از سوی ولی امر است و در اختیار منوب عنه می باشد و به جهت همین نیابت، تشریک در قضاء استبعادی ندارد.

لازم به ذکر است که در نگاه کلی، شروطی که فقها برای قضات برشمرده اند عبارت است از بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد، علم، مرد بودن و اسلام و همچنین در ضمن شرط عدالت، اشتراط امانت و تحفظ بر واجبات را نیز شرط دانسته اند (جواهر الکلام/۱۲/۴۰). به نظر می رسد که فقها در ترسیم این خصوصیات، بیشتر به شرایط کلی قاضی نظر دوخته اند و در این بین، سخنی از وحدت یا تعدد قاضی به میان نیامده است، بنابراین می توان ادعا کرد مراد شارع مقدس در مقام بیان شرایط و قیود مختص به قاضی، تشریح همه صفات و خصوصیات اوست و روشن است که از جمله شرایط اطلاق و از مقدمات حکمت، در مقام بیان بودن متکلم است؛ بنابراین از عدم ذکر شرط وحدت یا تعدد قاضی در ادله جواز قضا، می توان به اطلاق این ادله استناد جست که مراد شارع مقدس از بیان شرایط قاضی،

جایگاه و ضرورت قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضایی _____ ۲۸۰
اختصاص به قاضی واحد نیست و چه بسا که این ادله مشمول قضاوت متعدد نیز
گردد، چون در واقع، عدم البیان فی مقام البیان، دلیل بر اطلاق است.
برای روشن شدن موضوع، ادله و نظر فقهای موافق و مخالف با این نوع قضاوت
مورد بررسی قرار می گیرد:

۳- نظر و ادله فقهای موافق قضاوت شورایی

۳-۱- نظر فقهای موافق

علامه حلی، قضا به شکل شورایی را نافذ و معتبر دانسته و می فرماید: «و لو
شرط اتّفاقهما فی حکم فالأقرب الجواز: اگر اتّفاق نظر دو [یا چند] قاضی در انشای
حکم، شرط شود، اقرب به صواب این است که چنین شرطی، جایز است (قواعد
الاحکام/۳/۴۲۲)».

فخرالمحققین که به امر پدرش علامه حلی، کتاب قواعد الاحکام را شرح
کرده و آن را «ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد» نامیده است، نظر مصنّف
(علامه) را به صورت زیر توجیه می نماید: «اضبط بودن، وجه قُرب است» یعنی قضای
جمعی مشترک، در مقایسه با قضای قاضی واحد، اضبط و انشای حکم به شکل
شورایی، مناسب تر و دقیق تر خواهد بود (ایضاح الفوائد/۴/۳۰۰).

شهادت بیّنه، یکی از ادله اثبات دعواست. همان طور که دو نفر باهم می توانند
در دادگاه شهادت دهند دو قاضی نیز می توانند به صدور حکم مبادرت نمایند.
همچنان که دو نفر می توانند از ناحیه یک شخص، وکیل یا وصی شوند، دو قاضی نیز
می توانند از ناحیه مقام ولایت، در موضوع واحد برای صدور رأی واحد، منصوب
شوند.

فخرالمحققین در پایان این قسمت می فرماید: «الأولی عندی ما هو الأقربُ عند
المصنّف: آن چه نزد مصنّف (علامه) اقرب به صواب بود، نزد من اولی است»؛ یعنی
معتبر بودن قضای شورایی، اولویّت دارد.

سید جواد عاملی، تشبیه قضای شورایی به مسأله انتخاب دو وکیل توسط موکل واحد را به عنوان دلیل جواز قضای شورایی، رد کرده و می گوید این قبیل استدلال کردن، مصادره به مطلوب است. وی برای روش تعدد قاضی، به وجوه زیر استدلال نموده است: ۱- اصل؛ ۲- عموم ادله؛ ۳- اضبط و اوثق بودن حکمی که به اتفاق نظر دو نفر قاضی صادر شده است. وی در پایان این قسمت می فرماید: «و لعل الجواز أظهر» (مفتاح الکرامه/۱۲/۱۰).

امام خمینی (ره) در پاسخ به استفتایی درباره قضاء به صورت شورایی و به نحو اکثریت، می فرماید: «در مورد قضات مأذون، مانع ندارد که متعدد باشند و با مشورت عمل کنند» (صحیفه نور/۲۹۲/۴) به نظر می رسد طبق نظر ایشان، قضاتی که مجتهد هستند نمی توانند به صورت شورایی، حکم صادر کنند.

آیت اله شیرازی، قضای شورایی را که با اکثریت آرای قضات انجام می شود بدون اشکال دانسته و دلیل آن را متقن بودن قضای شورایی در مقایسه با قضای غیر شورایی (قضای قاضی واحد) و شمول اطلاقات ادله، می داند (الفقه/۸۴/۶۶).

برخی نیز مسأله را به شکل سؤال طرح کرده و می نویسند: «هل یصح أن ینصب اکثر من قاض واحد للنظر فی قضیه واحده؟» و در پاسخ، پس از صحیح دانستن چنین موردی می فرماید: اگر قضات محکمه همگی متفقاً حکم را صادر کردند فبها المراد، و ألا بر مبنای رأی اکثریت، حکم قضیه انشاء می گردد (فقه القضاء/۱۷۵-۱۷۶).

۳-۲- ادله موافقین

فقهای که قضای شورایی را جایز می دانند، به ادله زیر استناد جسته اند:

- اصل جواز یا اصل اباحه

یکی از قواعدی که فقها از نصوص شرعیه بدست آورده اند اصل جواز یا اصل اباحه است. طبق مفاد این اصل، هرگاه در جواز یا عدم جواز امری- مانند قضای شورایی- شک نمائیم، اصل، جواز آن است. منظور از جواز در اینجا، عدم منع شرعی است، یعنی لازم نیست که در کتب فقهی، بحث قضای شورایی آمده باشد بلکه از

جایگاه و ضرورت قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضایی _____ ۲۸۲

آنجایی که منع و ردعی از ناحیه شارع به دست ما نرسیده است، به معنای تأیید آن از سوی شارع می باشد و به تعبیر مرحوم بجنوردی «عدم الردع یکفیی فی الامضاء» (قواعد فقهیه/۱/۲۲۷).

- عموم ادله

مقصود از عموم ادله، عموم ادله قضاء می باشد که شامل هر دو صورت (قضای شورایی و قضای غیر شورایی) می گردد. برخی از آیات که از اطلاق و عموم آنها می توان برای جواز قضای شورایی استدلال نمود عبارتند از:

- و امرهم شوری بینهم (شوری/۳۸): مؤمنین، کسانی هستند که کارشان با مشورت بین خودشان انجام می گیرد.

- و شاورهم فی الامر (آل عمران/۱۵۹): شور و مشورت به مفهوم تبادل نظر و تضارب آرا، به منظور دستیابی به تصمیم صواب، مورد تأکید شارع مقدس قرار گرفته است تا جایی که این مسأله به رسول خدا(ص) نیز امر شده است. اگرچه طبق ظاهر آیه، مخاطب نزول آیه شخص پیامبر می باشد ولی مورد نزول آیه فقط شخص ایشان نیستند، بلکه حکم، شامل همه مسلمانان می گردد. به نظر می رسد که اطلاق کلمه «الامر» در آیه شریفه، مورد قضای شورایی را نیز دربر می گیرد.

- اضبط و اوثق بودن قضاوت شورایی

قضا به صورت شورایی در مقایسه با روش وحدت قضایی، مطمئن تر و محکم تر می باشد، زیرا احتمال خطا و اشتباه به این صورت، کمتر خواهد بود. به علاوه، در مسائل کیفری و به ویژه دماء، باید احتیاط بیشتری معمول داشت، و بی احتیاطی در اجرای حدود الهی، با مذاق شرع اسلام سازگار نیست.

- واحد بودن مصیب

با استناد به مسأله تخطئه و تصویب، باید گفت: از آن جایی که شیعه امامیه قائل به تخطئه است، حکم قضایی واحد را در صورت انطباق با واقع، مصیب می داند.

بنابراین، امکان انطباق و اصابه با واقع در قضای شورایی، بیشتر و احتمال خطا نیز کم تر است.

- وکالت

بعضی از فقهای که قائل به جواز قضاوت شورایی هستند قضاوت را به وکالت تشبیه کرده و معتقدند: در وکالت، موکل می تواند دو نفر یا بیشتر را وکیل در امری یا عقدی کند و از آنجایی که قضاوت مأذون از ناحیه ولی امر، نوعی وکالت در امر قضاء دارند موکل می تواند چند نفر را مشترکاً برای امر قضاء منصوب نماید که همان قضای شورایی است.

- وصایت

همان طور که یک نفر به عنوان موصی، می تواند دو نفر را وصی خود قرار دهد تا با اتفاق نظر، به مورد وصیت عمل کنند، در ما نحن فیه نیز جایز است قضاوت مأذون از سوی ولی امر یا نماینده او، به صورت جمعی، حکم صادر کنند.

- قاضی تحکیم

متحکمان می توانند دو نفر یا بیشتر را در انشای حکم واحد، حکم قرار دهند. در تعریف قاضی تحکیم گفته شده است: «هو الذی تراضی به المتخاصمان» (الروضه البهیه ۶۸/۳)؛ چون از نظر فقهی، این نوع قاضی با قاضی مأذون یا منصوب که در محکمه مبادرت به صدور حکم می نماید طبق نظر مشهور، فرقی ندارد و از طرف دیگر، می گوئیم طرفین دعوا می توانند دو نفر یا بیشتر را به عنوان حکم قرار دهند تا در موضوع مورد اختلاف خود، حکم صادر کنند و این حکم هم برای آنها لازم الاتباع است؛ چه دلیلی وجود دارد که همین نظر را در مورد قضاوت دادگاهها نپذیریم، لذا جواز تعدد قاضی در قاضی تحکیم می تواند دلیلی بر جواز تعدد قاضی غیر تحکیم باشد.

- اصل عدم اشتراط وحدت قاضی

یکی از فقهای معاصر می نویسد: مقصود از این اصل، آن است که اگر در اشتراط و عدم اشتراط وحدت قاضی، شک نمودیم، اصل عدم اشتراط وحدت قاضی، جاری می گردد... (مرعشی، «قضاوت شورایی»/ ۵۷).

- اقرب بودن

این امر مسلم است که صدور رأی به صورت جمعی، به صواب نزدیک تر است و در صدور حکم و اصل قضاوت بین مترافعین چه چیزی مهم تر از این است که حکم صادر شده، به واقع نزدیک تر باشد و در حقیقت، حق به صاحبش برسد.

- اوفق به احتیاط

رأی صادر شده به احتیاط نزدیک تر است، چون آبروی افراد بسیار مهم است و قطعاً وقتی که چند نفر با همدیگر به شور می نشینند و در خصوص یک موضوع، اتخاذ تصمیم می نمایند جوانب بیشتری از موضوع را مدنظر داشته و در تصمیم گرفته شده، احتیاط های بیشتری رعایت شده است.

- اقوا بودن

رأیی که توسط قضای شورایی صادر می گردد از قوت بیشتری برخوردار است چون با تأیید و نظر افراد بیشتری صادر شده است. بدیهی است که رأی صادر شده از طرف چند قاضی در یک موضوع، به مراتب از قوت و اقتدار بیشتری برخوردار است و مسلماً همه جوانب موضوع، مورد دقت نظر قرار گرفته است و با توجه به آنها حکم صادر گردیده، درحالی که در آراء صادره به صورت وحدت قاضی، احتمال این که توجه به همه جوانب امر نشده باشد، وجود دارد.

- بنای عقلا

اصولیان از دیرباز عقل را به عنوان یکی از وسائل ادراک حکم شرعی مورد توجه داشته و همواره از آن داوری می خواسته اند و تاریخ استفاده از این ودیعه الهی در استخراج حکم شرعی به نخستین زمان های اجتهاد بر می گردد، و در اصول فقه متأخر، عقل به عنوان یک دلیل و منبعی برای استخراج حکم شرعی و در کنار قرآن و سنت

اظهار وجود می‌کند. البته ناگفته نماند که اولین بار، ابن ادریس حلی در مقدمه کتاب فقهی خود به نام السرائر، به صراحت بر استنباط‌های عقلی، نام «دلیل» نهاد و آن را به عنوان چهارمین دلیل در طول ادله سه‌گانه دیگر (کتاب، سنت و اجماع) قرار داد تا هرگاه این سه دلیل، گویای حکمی نبودند به عقل رجوع شود (السرائر/۱/۴۶). بعد از ایشان، رفته رفته اصولیانی بودند که از این دلیل حمایت کرده و جای خود را در ادله به عنوان یکی از ادله اجتهادی در مقابل ادله فقاهتی که راه رسیدن به حکم ظاهری را هموار می‌کند، باز نمود. سپس قاعده‌ای تحت عنوان قاعده ملازمه پیدا شد که می‌گوید: «کلّ ما حکم به الشرع حکم به العقل و کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع». البته اصولیان دلیل عقل را به مستقل و غیر مستقل تقسیم نموده‌اند و موضوع بحث ما از قسم مستقلات عقلی است که با استفاده از قاعده ملازمه، پی به آن می‌بریم و نحوه استدلال به این شکل است:

- در روش قضاوت شورائی مصلحت جامعه وجود دارد (صغری)

- هر کاری که دارای مصلحت برای جامعه باشد انجام آن ضروری است (کبری)

- روش قضاوت شورائی در جامعه کنونی ضرورت دارد (نتیجه)

و اینجاست که قاعده ملازمه پا به میان گذاشته و قیاس منطقی دوم را تشکیل می‌دهد و این حکم عقلی را تبدیل به حکم شرعی می‌کند؛ یعنی نتیجه عقلی بدست آمده در آن دو مقدمه عقلی، صغری قرار می‌گیرد و قاعده ملازمه، کبری واقع می‌شود و یک نتیجه شرعی از آن بدست می‌آید بدین نحو که می‌گوئیم:

- عقل حکم می‌کند روش قضاوت شورائی در جامعه کنونی ضروری است

(صغری)

- هر آن چه عقل بدان حکم می‌کند شرع نیز بر آن حکم می‌کند (کبری)

- روش قضاوت شورائی به حکم شرع برای جامعه امروزی ضروری است

(نتیجه یا حکم شرعی)

ملاحظه می‌کنید که با استفاده از قاعده ملازمه، ضرورت و حجیت شرعی روش قضاوت شورایی اثبات می‌گردد و می‌توانیم بگوئیم که قضاوت شورایی با شرایط و ضوابط آن، که موجب مصالح جامعه می‌شود به حکم شرع مقدس، حجت است.

۴- نظر و ادله فقهای مخالف قضاوت شورایی

۴-۱- نظر فقهای مخالف

برخی از فقهای معاصر- در برابر بسیاری از فقها که قائل به شمول ادله بر نصب قضات متعدّد در امر واحد بوده- قائل به منع قضاوت شورایی می‌باشند. این عده معتقدند: انشای حکم، در افق نفس پدید می‌آید و انشای آن یک تصمیم فردی است و این، شخصی بودن حکم را به ذهن تداعی می‌کند و اگر برای یک موضوع، چند قاضی با یکدیگر تشریک نمایند ممکن است این توهّم پیش بیاید که هر کدام از قضات، مثلاً یک دوم یا یک سوم یا یک پنجم صلاحیت صدور حکم را دارا می‌باشند و حکم به همه آنها نسبت داده نمی‌شود.

صاحب جواهر، قضای شورایی را در صورتی قابل منع می‌داند که مجموع دو قاضی، یک قاضی به حساب آمده و به گونه‌ای باشد که هر قاضی، نصف قاضی تلقی شوند (جواهر الکلام/۶۰/۴۰).

آیت الله گلپایگانی از فقهای معاصر نیز متعرض این مسأله شده اند. ایشان، قول صحیح را منع جواز قضای شورایی دانسته و فرموده اند: «الصّحیح، المنع لأنّ الولاية من الامور ذات الاضافة فلا يمكن التّشريك فيها» (القضاء/۱۱۶/۱)؛ ایشان در ادامه، موردی را استثناء نموده و به جواز قضای شورایی اینگونه تمایل نشان می‌دهند و می‌گویند: مگر این که مراد از تشریک، منوط نمودن نفوذ حکم هر یک از قضات به تأیید و موافقت دیگری باشد که در این صورت، منعی برای قضای شورایی وجود ندارد.

آیت الله فاضل لنکرانی در پاسخ به این سؤال که «آیا سیستم تعدّد قاضی در نظام دادرسی اسلامی پذیرفته شده است؟» می‌نویسند: با توجه به این که قضاوت و

حکم کردن به معنای انشای خاص و فصل خصومت است، لذا تعدّد قاضی در مورد واحد و به عنوان انشاء کنندگان حکم، معنا ندارد. چون هنگامی که قاضی واجد شرایط، نظر داد و انشای حکم کرد، محلّی برای انشاء و نظر دادن دیگران باقی نمی ماند و خلاصه مسبّب واحد، سبب واحد دارد و تشریک معنی ندارد؛ مضافاً بر این که قضاوت، نوعی امارت و ولایت است و ولایت از امور ذات اضافه می باشد و تعدّد در آن صحیح نیست؛ بلی، قاضی می تواند در مقدمات حکم با اهل خبره و با دیگر قضات مشورت کند ولی تصمیم نهایی و انشای حکم با خودش که در رأس قرار دارد، می باشد (جامع المسائل/۴۸۴/۱).

۴-۲- ادله مخالفین

فقهای قضاوت شوری را جایز نمی دانند، به ادله زیر استناد کرده اند:

- انصراف ادله

ادله قضاء، اعم از آیات و روایات، به قضاوت غیر شورایی انصراف دارد و در کتب فقهی هم، روش وحدت قاضی آمده است نه قضاوت شورایی.

- اضافی بودن امر قضاء و عدم امکان تشریک در آن

در توضیح و توجیه این استدلال گفته شده است که قضاء از شئون ولایت است و ولایت، از امور ذات الاضافه^۱ می باشد و همان طور که در فلسفه آمده است: در صفات ذات الاضافه، تشریک معنا ندارد زیرا این صفات به واسطه امر اکتسابی است که خارج از ذات می باشد و نصب اشخاص برای قضاء، یک عنوان اضافی است و باید به یک نفر داده شود نه به چند نفر؛ و ولایت، غیر قابل تجزیه می باشد. به علاوه، اگر این را نپذیریم لازمه اش توارد علّتین بر معلول واحد خواهد بود و این عقلاً محال بوده و بر خلاف قانون علّیت و قاعده الواحد است. طبق مفاد قاعده الواحد (الواحد

۱- صفت ذاتی حقیقی را به: حقیقی محض و حقیقی ذات الاضافه تقسیم نموده اند. حقیقی محض آن است که به چیزی جز ذات خداوند تعلق ندارد، مانند صفت حیات، و حقیقی ذات الاضافه آن است که به غیر ذات، متعلق می شود مانند علم و قدرت.

جایگاه و ضرورت قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضایی _____ ۲۸۸
لا یصدُرُ عنه اِلَّا الواحدُ)، که گاهی از آن تحت عنوان الاصلُ الاصلیل یاد می شود، از
یکی، جز یکی پدیدار نگردد (کفایه الاصول/۲۳۹).

– رفع اختلاف با امر مورد اختلاف

یکی از اشکالاتی که در اینباره، مطرح شده این است که کار قضاء و
دادرسی، رفع اختلاف و فصل خصومت است. چگونه می توان از طریق قضای شورایی
که قضات پرونده در اظهار نظر و تطبیق مورد با قانون، با یکدیگر اختلاف نظر دارند،
اختلافات را رفع نمایند؟ به بیان دیگر، رفع اختلاف از طریق قضای شورایی، خودش
موجب اختلاف می گردد و با فلسفه قضا، سازگاری ندارد. (تحریر الاحکام/۱۱۶/۵).

– تقلید در قضا

در فرض اجتهاد برای قاضی، قضاتی که در مجمع قضاء به انشاء و صدور
حکم می پردازند در واقع، در شبهات، هر یک بر طبق اجتهاد خود به انشاء حکم
مبادرت می ورزند و چون در این صورت، هر یک از قضات مجتهد ممکن است از
آراء سایر قضات پیروی کند در نتیجه، چنین چیزی سبب تقلید قضات مجتهد از
یکدیگر می شود و طبق ادله، تقلید مجتهد جایز نیست.

۴-۳- پاسخ ادله مخالفین قضاوت شورایی

در پاسخ به دلایل مخالفین اینگونه استدلال می کنیم:

- در پاسخ به دلیل اول باید گفت: چنین انصرافی قابل قبول نمی باشد و اگر
انصرافی هم وجود داشته باشد، انصراف بدوی است که با اندک تأملی، زایل می شود.
به تعبیر اصولی، منشأ انصراف ذهن ما از لفظ قضاء به سوی قضای غیر شورایی، خود
لفظ نیست تا انصراف، ظهوری باشد بلکه منشأ انصراف، مربوط به خارج است و ناشی
از کثرت مصادیق قضای غیر شورایی در خارج می باشد و این صنف یا فرد، در خارج،
غلبه وجودی دارد.

- در پاسخ به دلیل دوم باید گفت: اولاً- گفته شد که هر کدام از قضات، از
نظر ولایت، کامل هستند و طبق نظر همه یا اکثریت، رأی واحد، صادر و انشاء می

گردد؛ ثانیاً- مجرد ذات اضافه بودن انشاء، مانع از تنفیذ حکمی که از چند نفر صادر شده، نمی باشد؛ ثالثاً- قبول نداریم که مورد، از باب «توارد علّین» است، زیرا ما در بحث قضای شورایی، رأی چند قاضی را مجموعاً علّت واحد می دانیم و رأی و نظر یکایک افراد جمع، به نحو مستقل نیست بلکه رأی نهائی به همه یا اکثریت قضات نسبت داده می شود. البته هر قاضی در اعلام نظر خویش، استقلال دارد.

- در پاسخ به دلیل سوم باید گفت: اگر قضات در مسأله مورد نظر، اختلاف هم داشتند، موضوع اشکال، منتفی است. زیرا با نظر اکثریت، رأی صادر شده و حکم قضات اکثر، ملاک و معتبر است. در چنین موردی، نظر اقلیت، اگرچه دارای احترام است ولی از نظر حقوقی ضمانت اجرایی ندارد.

- در پاسخ به دلیل چهارم باید گفت: مقصود از تعدّد قاضی یا قضای مشترک این نیست که قضات مجتهد از یکدیگر تقلید کنند، زیرا اساساً ماهیت تقلید اینگونه نیست، بلکه بنا بر فرض اشتراط اجتهاد در قاضی، مقصود از قضای مشترک، مشورت و همفکری قاضی در بررسی مورد دعوی است. اضافه بر این، باید گفت که همه فقهای امامیه، در بیان شرط اجتهاد در قاضی، نظر واحد ندارند و اگر عدّه ای از فقها، قضاوت مقلد را نپذیرفته اند (الخلاف/۳/۲۷۷؛ الجامع للشرایع/۲/۷۷؛ الروضه البهیة/۲/۳۵۱) و به اعتبار اجتهاد در قضاوت قائل بوده و قضاوت شخص مقلد را جایز نمی دانند، از طرف دیگر، فقهای نیز هستند که اعتبار اجتهاد در قاضی را انکار کرده اند (جواهر الکلام/۴۰/۱۷؛ مناهج الاحکام/۲/۵۱۷؛ جامع الشتات/۲/۱۱۷). هر یک از این دو گروه فقها، برای اثبات نظریه خود دلایلی آورده اند؛ اما به نظر می رسد عمده دلیلی که قائلان به اعتبار اجتهاد در قاضی به آن معتقدند اجماع است و در این میان، ظاهراً نخستین کسی که قائل به اجماع در این امر شده است، شیخ طوسی (الخلاف/۳/۲۷۷) است. اما می توان گفت که اجماع در اشتراط اجتهاد در قضاوت، ناکافی است؛ چون بیشتر فقها ذکری از شرط اجتهاد در قاضی به میان نیاورده اند و حتی به جای واژه «مجتهد»، از واژه «فقیه» استفاده کرده اند که می تواند شامل قضاوت مقلد نیز گردد.

از سوی دیگر، می توان گفت که اجماع مورد استناد این فقها، یک اجماع مدرکی است که در حجیت آن بحث است. چون حجیت اجماع به لحاظ کاشفیت آن از قول معصوم (ع) می باشد؛ یعنی باید به جز همین اجماع، دلیل و مدرک دیگری در میان نباشد و همچنین احتمال وجود مدرک نیز نرود، در غیر این صورت، نمی تواند اجماع کاشف و دارای حجیت باشد.

ضمن این که در جایی که قاضی مجتهد به معنای فقهی کلمه نباشد، دیگر نباید این ممنوعیت، شامل مورد قضاوت شورایی مرکب از غیر مجتهدین بشود؛ در نتیجه، قضاوت شورایی در این صورت بلاشکال است. ضمن این که در قسمت موانع و محرمان قضاء، قضاوت شورایی مورد منع فقها قرار نگرفته است.

یکی دیگر از ایرداتی که مطرح می گردد این است که با توجه به تعداد قضات موجود در دستگاه قضایی و حجم گسترده پرونده های قضایی، قضاوت شورایی را چگونه می توان توجیه کرد؟ در پاسخ باید گفت: سیستم قضاوت شورایی باعث می گردد دقت در رسیدگی و به تبع آن، ارزش قضایی رأی، فدای سرعت عمل نگردد و حقوق اصحاب دعوی و متهمان تضییع نشود، اگر هم بپذیریم که روند دادرسی اندکی طولانی می شود لیکن نتایج مثبت و ارزشمندی که قضاوت شورایی به دنبال دارد در مقابل این ایراد، موضوع قابل توجهی نیست. هرچند در بدو اعمال روش تعدد قاضی، ممکن است در انجام امور، کندی حاصل شود ولی به هر حال، به تدریج این روش قضایی به رویه های ثابتی دست خواهد یافت که باعث سرعت در عمل و تسریع در رسیدگی می گردد.

به نظر می رسد در خصوص کمبود نیروی قضایی و هزینه بر بودن پرونده هایی که توسط چند قاضی رسیدگی می شود؛ می توان گفت: اگرچه رسیدگی به پرونده ها توسط دو یا چند قاضی، دارای بار مالی می باشد ولی این ایراد، مربوط به ماهیت روش قضاوت شورایی نیست بلکه مربوط به وضع اقتصادی دولت می باشد و طبق موازین

اسلامی و قانونی، دولت موظف است نسبت به تأمین مالی در رسیدگی و حلّ و فصل کلیه دعاوی و احقاق حق، به طرق ممکن اقدام نماید.

البته باید گفت که قضاوت شورایی نه در صدر اسلام، در سیره پیامبر اکرم(ص) و امامان(ع) و نه بعد از آن، سابقه ای ندارد؛ بدین معنا که ما در زمان پیامبر(ص) و ائمه اطهار علیهم السلام، سابقه این نوع قضاوت را سراغ نداریم تا بتوانیم به استناد آن که می‌تواند از مصادیق سنت فعلی باشد قائل به جواز و صحت این نوع قضاوت باشیم. اما باید توجه داشت که آن چه در بدست آوردن نظرات شرع مقدس، مناط اعتبار می‌باشد، همان قواعد عامه است که بایستی پیش آمده‌ها و نیازهای امت را طبق آن بررسی نموده و جواز یا عدم جواز هر امری را مطابق آن قواعد روشن ساخت؛ بنابراین ضرورتی ندارد که هر یک از مسائلی که رخ می‌دهد و مورد نیاز عصر حاضر است، سابقه تاریخی داشته باشد؛ بلکه استفاده جواز آن از مدارک اصیل اسلامی کافی است، لذا در مفتاح الکرامه به اصل و عمومات تمسک جسته و می‌فرماید: «فالوجه الاستدلال بالاصل و العموم» (مفتاح الکرامه/۱۲/۱۰). همچنین در جواهر آمده است که: «وجهان اقواهما الجواز، وفاقاً للفاضل و ولده كما فی الوصیین و الوکیلین، للأصل و لأنه أضبط و أوثق للحکم خصوصاً بناء علی ما هو الحقّ عندنا من أنّ المصیب واحد» (جواهر الکلام/۴۰/۶۰).

۵- ضرورت قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضائی

یکی از مهم‌ترین آرمان‌ها و آرزوهای جامعه بشری، اجرای عدالت قضایی است. عدالت، یعنی قرار دادن هر چیزی در جای خود و برابر شمردن همه افراد جامعه از نگاه قانون و همچنین نفی جامعه طبقاتی، عدالت قضایی نیز به معنای حل اختلافات افراد با یکدیگر بر اساس قوانین مصوّب است. در نظام جمهوری اسلامی ایران، قوه قضائیه عهده‌دار اجرای عدالت قضایی است. از اینرو، مسأله قضا در قانون اساسی به منظور پاسداری از حقوق مردم، امری حیاتی شمرده شده است. بر این اساس، مهم‌ترین آثار سیاسی - اجتماعی عدالت را از دیدگاه پیشوایان معصوم(ع) می‌توان ثبات و

بقای حکومت و نظام سیاسی جامعه، استقلال، توان و عزت، نافذ شدن حکم و فرمان زمامداران، ارزشمندی رجال سیاسی جامعه، و بی‌نیازی از بیگانگان برشمرد.

عدالت قضایی یعنی اجرای قانون؛ هر اندازه که قانون را درست اجرا کنیم به همان اندازه به عدالت قضایی نزدیک‌تر شده‌ایم، هرچند ممکن است که خود قانون اشکالاتی داشته باشد که بر مبنای آن نتوانیم عدالت را اجرا کنیم. عدالت واقعی غیر از عدالت قضایی است. عدالت قضایی به معنای اجرای قانون است، اما عدالت واقعی این است که قوانین ما عادلانه باشند. قانون نیز زمانی عادلانه است که از شرع مقدس گرفته شده باشد و جامعه آن را بپسندد و نیازهای جامعه را رفع نماید.

درباره راهکارهای اجرای عدالت قضایی، می‌توان گفت که راه اجرای عدالت قضایی، اجرای قانون و وجود ضمانت اجرا برای آن است. یعنی دولتمردان و مسؤولان سعی کنند از قانون منحرف نشوند و قانون را خواه خوب و خواه بد، اجرا کنند، این عدالت قضایی است.

عدالت کیفری نیز بنا بر تعریف حقوقدانان، زمانی چهره می‌نمایاند که توازن میان منافع، حقوق و تکالیف در جامعه نباشد و ضرورت تحقق عدالت بر مبنای اجرای کیفر اعمال متناسب با جرائم شکل گیرد. عدالت حقوقی در حقیقت، نمودار تمام واقعیت‌های قانونی، اجتماعی و روانی است و متضمن نظم است که مراحل گوناگون قانونگذاری، تفسیر و اجرای قانون را دربر می‌گیرد.

شاخصه‌های تحقق عدالت در نظام قضایی اصولاً بر مدار تضمین حقوق اصحاب دعوی، قرار دارد. اصل تناظر، که یکی از اصول راهبردی آئین دادرسی است، عبارت است از این که هر یک از اصحاب دعوی باید علاوه بر این که فرصت و امکان مورد مناقشه قرار دادن ادعاها، ادله و استدلال‌های رقیب را داشته باشد، باید فرصت و امکان طرح ادعاها، ادله و استدلال‌های خود را نیز داشته باشد. اجرای اصل فوق‌الذکر که زمینه‌ای برای حاکمیت قانون و دستیابی به نظام دادرسی عادلانه است، مستلزم تحقق اصول دیگری است که ما از آن به عنوان شاخصه‌های عدالت قضایی یاد می‌

کنیم. ثمره عملی اجرای این اصول، تضمین حقوق اصحاب دعوی، خصوصاً متهم در امور کیفری است. چراکه در محاکمات کیفری، آن چه که در معرض مخاطره است، جان و شخصیت آدمی است که بسی مهم تر و حیاتی تر از اموال و اشیاء بی جانی است که موضوع دادرسی های حقوقی (غیر کیفری) قرار می گیرد.

شاخصه های تحقق عدالت در نظام قضایی را بدین شرح می توان ذکر کرد:

(۱) استقلال و بی طرفی قاضی در رسیدگی.

(۲) تسهیل دسترسی به وکیل و یا نهاد مشاوره حقوقی برای اصحاب دعوی و ترافعی بودن رسیدگی.

(۳) رعایت اصل علنی بودن رسیدگی به دعاوی.

(۴) دو درجه ای بودن رسیدگی.

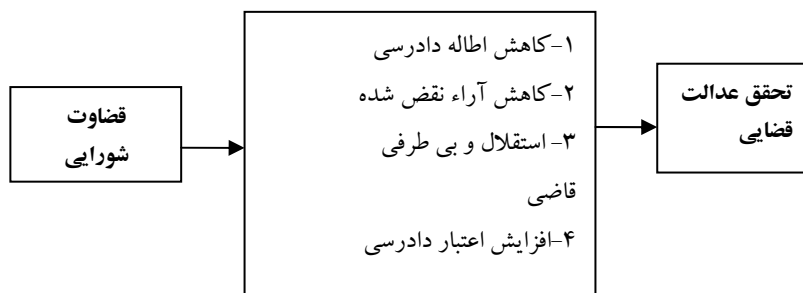
(۵) لزوم تشکیل هیأت منصفه در دعاوی کیفری.

(۶) تعدد قاضی در رسیدگی به دعاوی.

یکی از شاخصه های تحقق عدالت قضایی، لزوم سیستم تعدد قاضی در

رسیدگی به دعاوی می باشد؛ که به نظر، چندین علت باعث شده است تا وجود این

سیستم، یکی از موجبات اجرای عدالت قضایی شود:



۵-۱- کاهش اطاله دادرسی

هرچند تعجیل در دادرسی و صدور رأی، باعث کاهش دقت در رسیدگی به

دلایل و به تبع آن، ارزش قضایی رأی، فدای سرعت عمل گردیده و حقوق اصحاب

جایگاه و ضرورت قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضایی _____ ۲۹۴

دعوی تضييع می گردد، در مقابل، طولانی شدن دادرسی (اطاله) نیز معایبی دارد که در بعضی مواقع، زیانبارتر از تسریع در صدور رأی است. هرچند که برخی، یکی از عیوب روش تعدد قاضی را اطاله دادرسی دانسته اند و گفته شده است که این روش موجب کند شدن جریان دادرسی و تصمیم گیری می شود که در پاسخ می توان گفت: «هرچند در بدو اعمال روش تعدد قاضی، ممکن است در انجام امور، کندی حاصل شود ولی به هر حال، به تدریج این مجمع قضایی به رویه های ثابتی دست خواهد یافت» دادرسی به شکل شورای داوری در محاکم، مهم ترین عامل سرعت بخشیدن در رسیدگی و تصمیم گیری های قضایی است و باعث می شود رسیدگی به پرونده به لحاظ پیچیدگی های آن به طول نیانجامد و این شورا که خود، کار مشاوره در قضا و صدور حکم را عهده دارند، باید با سرعت و در کم ترین زمان ممکن، تصمیم گیری کند و حکم لازم را مبنی بر محکومیت و میزان آن و یا برائت وی صادر نمایند» (هیئت منصفه مطالعه تطبیقی/۸۰).

۵-۲- کاهش آراء نقض شده

«با توجه به این که قضاوت و داوری به وسیله فرد، یعنی اجرای متمرکز دادرسی، قاضی را در پیچ و خم بعضی از جرایم به اشتباه وا می دارد، به همین دلیل می طلبد به کمک کارشناسان و قضات متعدد در اثبات و رویارویی با واقعیت جرایم، اشتباهات قضاوت های فردی را کاهش داد؛ بنابراین حضور چند قاضی در امر دادرسی در قالب شورای داوری و قضایی می تواند ماهیت اصلی مسائل را مشخص کند و به قاضی در امر دادرسی کمک و یاری رساند» (صحیفه عدالت/۱/۳۲۵).

در محدوده بعضی از جرایم، برداشت های موسعی از عناوین مجرمانه و مفاهیم بکار رفته در تعاریف آنها می تواند وجود داشته باشد؛ بنابراین لازم است به وسیله افراد کارشناس و متخصصان، مورد رسیدگی و قضاوت قرار گیرد. به عبارت دیگر، قواعد دقیق و ظریف حقوقی در چنین مواردی، موضوعات مبتلی به را

پیچیده ساخته و از اهداف اولیه قانونگذار و روح عدالت دور می سازد؛ به همین دلیل، برداشت اکثریت، به واقعیت نزدیک خواهد بود.

همچنین استفاده قضات به ویژه قضات کم تجربه و جوان از فکر و تجربه قضات دیگر، باعث کاهش اشتباهات در تصمیم گیری خواهد شد؛ یکی از حقوقدانان معاصر می نویسد: «وجود قضات متعدّد در یک دادگاه، این امکان را به وجود می آورد که آنان با هم مشاوره و تبادل نظر نمایند و از برداشت و استدلال همدیگر آگاهی یابند و مغلوب فکر و اندیشه شخصی خود نشوند. دادرسان جوان و تازه کار از تجربیات قضات باسابقه بهره مند گردند» (آخوندی، آئین دادرسی کیفری/۱۶۹/۲).

۳-۵- استقلال و بی طرفی قاضی در رسیدگی

در قضاوت جمعی، بیشتر می توان به عدم دخالت حکومت و دیگران در امر قضاوت و در نتیجه، صدور رأی عادلانه امید داشت و به عبارت دیگر، این گونه قضاوت می تواند چهره بی طرفی را در قضاوت ها نمایان سازد و دادرسی و صدور رأی را در سیستم قضایی به واقعیت نزدیک کند. مشارکت چند قاضی در دادرسی ها به استقلال قضات از حکومت کمک می کند و از این جهت، قوه قضائیه می تواند استقلال خود را نسبت به حکومت حفظ کند و حافظ منافع مردم باشد، نه حکومت. از سوی دیگر، با توجه به این که احتمال تطمیع قاضی از راه رشوه و یا تهدید او در صورت قاضی واحد وجود دارد، با قضاوت جمعی و گروهی اگر نگوئیم این احتمال به صفر می رسد، ولی به حداقل می رسد و زمینه بی طرفی قاضی را در امر قضاوت بهتر فراهم می سازد؛ زیرا رأی صادره به گروه داورى یا شورای داورى منتسب می باشد و اگر یک قاضی یا حداقل این جمع، نظر و رأی مخالف داشته باشند، باز هم به نظر و رأی اکثریت تن می دهند و آن را امضا می کنند (ضرابی، آئین دادرسی کیفری/۸۹). این سیستم، باعث افزایش مصوئیت قضات و کاهش اعمال نفوذ اشخاص در پرونده هایی که توسط هیأت قضات مورد رسیدگی قرار می گیرد، می شود که در صورت مراجعه اشخاص به هر کدام از قضات، نوعاً گفته می

جایگاه و ضرورت قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضایی _____ ۲۹۶
شود من تنها تصمیم نمی گیرم، تصمیم گیری با جمع است و اعمال نفوذ و تحت تأثیر
قرار دادن یک قاضی به ویژه قاضی تازه کار، معمولاً آسان تر از اعمال نفوذ در هیأتی
از قضات به ویژه قضات با تجربه است.

۵-۴- افزایش اعتبار دادرسی قضایی

حضور یک جمع در دادرسی، بیانگر تجلی افکار عمومی در قضاوت و
دادرسی هاست که طبیعتاً باعث افزایش اعتماد عمومی به دستگاه قضایی می گردد
و در عرصه بین المللی، وجه و اعتبار سیاسی قضایی بسیار بالایی برای حکومت
دربر دارد.

به نظر موافقان قضاوت جمعی، وجود شوراهای داوری (مانند هیئت منصفه) و
شوراهای حل و فصل اختلافات که اعضای آن از افراد گوناگون جامعه انتخاب می
شوند، باعث می شود دادرسی ها جنبه مردمی گرفته، و افکار عمومی در دادرسی ها
تجلی یابد؛ بنابراین شوراهای قضایی، انتظارات مردم را از عدالت و قضاوت
برآورده می کنند و همچنین وجود قضات متعدد در دادگاه ها، با اندیشه ها و افکار
سیاسی و اجتماعی متفاوت، جلوه زیبایی از افکار عمومی است و آرای که بدین
شکل صادر می شوند، نماینده افکار عمومی و انتظارات مردم از دستگاه قضایی می
باشد و چه بسا احکام صادره ناشی از این گونه قضاوت ها، در عین ارضای وجدان
عمومی، باعث تحول در قانونگذاری می شود؛ بنابراین از این لحاظ، دارای فواید
قضایی و سیاسی زیادی است (آخوندی، آئین دادرسی کیفری/۱۹/۲).

در این صورت است که می توان به اجرای عدالت در سیستم قضایی اعتماد
کرد؛ زیرا فرد محکوم خواهد دید که شخص واحد به قضاوت نپرداخته، بلکه رأی
صادر به وسیله گروهی از قضات متخصص صادر شده است که امکان خطا و
اشتباه همه قضات- من حیث المجموع- بسیار پائین است (استفانی و همکاران، آئین دادرسی
کیفری/۳۲۰/۲).

۶- محاسن و معایب قضاوت شورایی

قضاوت شورایی مانند هر روش رسیدگی قضایی، محاسن و معایبی دارد که اگر بخواهیم برخی از محاسن آن را احصاء نمائیم باید به موارد ذیل اشاره کنیم:

- ۱- رای صادر شده در مجمع قضاوت اضبط، اوثق، اقرب، اقوا و اوفق به احتیاط می باشد؛
- ۲- موجب اقتناع نسبی محکومان می شود؛
- ۳- موجب تضمین بی طرفی در صدور آراء است؛
- ۴- باعث کاهش اشتباهات قضائی است؛
- ۵- اعتماد عمومی به دستگاه قضائی افزایش پیدا می کند؛
- ۶- به انگیزه متهم، توجه کافی و دقیق می شود؛
- ۷- باعث جلوگیری از برخی انحرافات می گردد.

در مقابل معایبی نیز برای روش قضاوت شورائی گفته شده است از قبیل:

- ۱- هزینه بر بودن این روش؛
- ۲- اطاله دادرسی؛
- ۳- دشواری توافق بین قضاوت؛
- ۴- عدم سابق این روش؛
- ۵- نابرابری و ناهمگونی قضاوت؛
- ۶- تردید در صدور رأی؛
- ۷- مسؤولیت گریزی؛
- ۸- اثر گذاری قاضی ما فوق بر رأی قضاوت دیگر.

با اندک تاملی می توان تصدیق نمود که هیچ یک از آنها به عنوان عیب جدی برای این روش قضائی محسوب نمی گردند؛ البته ممکن است بعضی از آنها در موردی خاص اتفاق بیفتد اما وقتی آن همه مزایا و محاسن را در نظر می گیریم این اشکالات اندک نمی توانند تأثیری در ارزش و اعتبار این روش بگذارند.

نتیجه

از مجموع آراء فقها چنین استنباط می شود که نصب قضاوت متعدد، به این صورت که هر کدام امر قضایی معینی مثل امور دماء یا اموال و ... که از نظر موضوعی مستقل باشند یا از نظر زمانی یا مکانی تفاوت داشته باشند را به عهده بگیرند صحیح است. همچنین اگر به نحو مستقل در یک ناحیه برای همه امور اقدام کنند بی اشکال است؛ آن چه محل اختلاف می باشد وجود قضاوت متعدد و مشترک در حکم واحد است که به آن قضاوت جمعی یا شورائی گفته می شود؛ یعنی داوری و دادرسی یک

جایگاه و ضرورت قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضایی _____ ۲۹۸
دعوی اعم از مدنی و جزائی توسط حداقل سه قاضی یا بیشتر به کمک یکدیگر به گونه ای که بالاتفاق یا به صورت اکثریت، رأی را صادر و انشاء نمایند. با بررسی ادله موافقین و مخالفین این روش، ملاحظه گردید که ادله موافقین از قوت بیشتری برخوردار بوده و با عقل و منطق بشری سازگاری بیشتری دارد.

یکی از شرایط و صفات قاضی، از نظر فقهی، اجتهاد است؛ به همین لحاظ روش دادرسی در اسلام، غالباً روش وحدت قاضی بوده اما در جامعه کنونی، که تعداد قضات جامع شرایط کم بوده و نوعاً قضات مأذون هستند و همچنین دعاوی مدنی و جزائی که از پیچیدگی ها و ابعاد گوناگونی برخوردار است و عدم منع قضای شورایی در فقه - در قسمت آداب محرّمه قضا - و از همه مهم تر، به حکم عقل به نظر می رسد قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضایی، جلب اعتماد عمومی و افزایش مقبولیت عملکرد دستگاه قضایی و جلوگیری از برخی انحرافات موجود سهم بسزائی می تواند داشته باشد. بدیهی است ضابطه مند کردن این نوع قضاوت و ترویج آن، به تدریج کاستی ها و نقائص اندک آن را برطرف خواهد ساخت.

منابع

- قرآن کریم.

- آخوندی، محمد، **آئین دادرسی کیفری (اندیشه ها)**، ج ۴، چ ۲، قم، انتشارات اشراق دانشگاه قم، ۱۳۸۱.

- آخوند خراسانی، محمد کاظم، **کفایه الاصول**، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.

- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، **فقه القضاء**، قم، منشورات مکتبه امیر المومنین.

- آشتیانی، محمدحسن، **کتاب القضاء**، قم، منشورات دار الهجرة، ۱۳۶۳.

- آخوندی، محمود، **آئین دادرسی کیفری**، ج ۲، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.

- استفانی، گاستون و همکاران، **آئین دادرسی کیفری**، ج ۲، ترجمه حسن دادبان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۷.

- امیرزاده جیرکلی، منصور، **قضاوت شورایی در فقه**، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۹، پائیز ۱۳۸۶.

٢٩٩ ————— مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ٨ - شماره ١٥ - پاییز و زمستان ٩٥

- بجنوردی، سید محمد، **قواعد فقهیه**، ج ١، چ ٣، تهران، مؤسسه عروج، ١٤٠١ق.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، **مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام**، ج ١١، بیروت، مؤسسه البلاغ، ١٤١٤ق.
- **الرّوضه البهّيه في شرح اللّمعه الدمشقيّه**، ج ٣، تعليقه سیدمحمد کلانتر، مؤسسه الأعلمیّه للمطبوعات.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه الى تحصيل مسائل الشریعه**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤١٤ق.
- حسینی عاملی، محمدجواد، **مفتاح الکرامه في شرح قواعد العلامه**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤١٧ق.
- حسینی میلانی، سید علی، **القضاء**، ج ١، تقریرات درس آیت الله گلپایگانی، قم، انتشارات دار القرآن الکریم، ١٤٠١ق.
- حلّی (ابن ادریس)، محمد بن منصور، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ١، چ ٢، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٠ق.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف، **تحریر الاحکام**، ج ٢، قم، المکتبه المرتضویه، ١٤٠٣ق.
- حلّی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن، **شرائع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام**، ج ٣، چ ٢، قم، انتشارات اسماعیلیان، ١٤٠٨ق.
- خمینی (امام)، سید روح الله، **موازين قضایي**، ترجمه حسین کریمی، قم، انتشارات شکوری، ١٣٦٥.
- زیدان، عبدالکریم، **نظام القضاء في الشریعه الاسلامیه**، قم، اسماعیلیان، ١٣٩٢ق.
- صبری، نورمحمد، **هیئت منصفه مطالعه تطبیقی**، تهران، نشر میزان، ١٣٨٤.
- ضرابی، غلامرضا، **آئین دادرسی کیفری**، تهران، انتشارات گنج دانش، ١٣٧٢.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، **الدروس الشرعیّه في فقه الامامیه**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٤ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، **جامع المسائل**، قم، مطبعه الاعتماد، ١٤٢٢ق.
- فاضل سیوری، مقداد بن عبدالله، **التنقيح الرائع**، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی، ١٤٠٤ق.
- طباطبائی، سید علی، **ریاض المسائل في بیان الأحکام بالدلائل**، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤٠٤ق.
- طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ١٤٠٨ق.

جایگاه و ضرورت قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضایی _____ ۳۰۰

- طوسی (شیخ الطائفه)، ابوجعفر محمد بن حسن، **الخلافا**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- مرعشی شوشتری، سید محمدحسن، **قضاوت شورایی**، ماهنامه دادرسی، ش ۲۲، ۱۳۷۹.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۴۰، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۸ق.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، صحیفه عدالت (دیدار با هیئت منصفه مطبوعات تدوین)، ج ۱، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۸۶.